

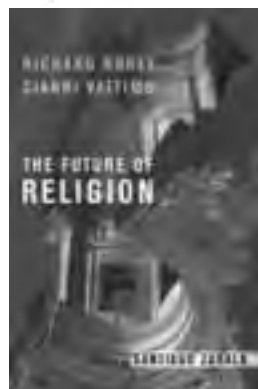
شان و نفوذ اخلاقی و انسانی دین



تأملی در باره کتاب: آینده دین؛ گفتوگوی مکتوب رورتی و واتیمو^۱

جیمز. جی. ویکنزو^۲
ترجمه جمال کاظمی

کتاب آینده دین، دو فیلسوف شاخص زمانه‌ها را کنار هم می‌نشانند تا در باب دین از آن جهت که نسبتی با اخلاق، جامعه و سیاست دارد، به تأمل بنشینند. پیش‌گفتار گردآورنده کتاب، در حکم تمهید و تدارکی ضروری است که پس از آن گفتاری از ریچارد رورتی می‌آید. جیانی واتیمو نیز گفتاری به قلم آورده است و پس از این دو گفتار، متن مکتوب گفت‌ووشنودی زنده میان این دو فیلسوف گنجانده شده است. به اعتبار این که در کتاب حاضر رورتی و واتیمو آرای یکدیگر را محل کاوش و کنکاش قرار داده‌اند، می‌توان گفت فرصت مغتنمی پیش آمده تا مباحثه‌ای سودمند و کارگشا میان نمایندگان مبرز اندیشه قاره‌ای و پراگماتیسم آمریکایی در بگیرد.



با این حال در مقام ایجاد و عرضه این رویکرد تاریخیّت‌گرا در فهم دین، البته موانع و محدودیت‌هایی وجود دارد. مثلاً وقتی زابالا به شرح جریانات معاصر می‌پردازد، غالباً میان دو واژه «دین» و «مسیحیت» خلط می‌کند و گاه این دو را به جای یکدیگر استعمال می‌کند. زابالا هم با تأسی از واتیمو اصرار دارد که مسیحیت در بسط فرهنگ سکولار یا مابعدفلسفی نقشی کلیدی و تاریخی داشته است. او کار را به جایی می‌رساند که به‌سادگی ادعا می‌کند «مسیحیت از رهگذر بسط استعدادها و قابلیت‌های لائیک خود توانسته است به یک دین جهانی تبدیل شود» (ص ۷). این رأی در معرض این خطر است که دیدگاه دینی، تاریخی و فرهنگی یک فرد خاص، دیدگاهی هنجاری و تجویزی تلقی شود، و - اگر نگوئیم ناقص و نارساست - دست‌کم فاقد درک درست از پیچیدگی‌های عظیم و چندوجهی در تاریخیّت ادیان و فرهنگ‌هاست. عنوان گفتار رورتنی در این کتاب «الحاد و کشیش‌ستیزی» است. او در این مقاله به طرح کلی دیدگاه‌هایش در باب وضعیت کنونی فلسفه و تفکر دینی «مابعدمتافیزیکی» می‌پردازد.

رورتنی این پیش‌فرض را که «می‌توان به‌طور غیرتاریخی فلسفه ورزید»، به پرسش می‌کشد و بر همین سیاق، ساختار سنتی دوتایی‌هایی؛ مثل واقعی / خیالی؛ و واجب / ممکن را مورد سؤال قرار می‌دهد (صص ۳۰-۲۹). او به برکت نفی این پیش‌فرض‌های سنتی متافیزیکی رهیافت نویی به دین می‌گشاید که برحسب آن باید به تأثیری که دین بر روش‌های زندگی آدمیان می‌نهد، اندیشید و بر آن متمرکز شد. اگر می‌بینیم که رورتنی نقدهایی بر دین و الاهیات دارد، نباید گمان بریم که این نقدها از جنس مسائل معرفت‌شناختی صدق و کذب است. او حتی چندان علاقهای به بحث نسبت علم و دین ندارد. به باور رورتنی: «نه کسانی که قائل به اثبات وجود باری هستند و نه آنها که منکر آنند هیچ‌یک ادله و شواهد مقنع و موجهی بر مدعای خود ندارد» (ص ۳۳). نقطه کلیدی در نقد او به دین، حتی «الحاد» هم نیست، بلکه «کشیش‌ستیزی» است. او مدعی است که «کشیش‌سالاری دیدگاهی سیاسی است، نه متافیزیکی یا معرفت‌شناسی» (ص ۳۳). چیزی که مورد علاقه رورتنی است، تأثیرات سیاسی نهادهای دینی است که در پوسته‌ای فرهنگی جا گرفته‌اند. بر مبنای همین مسئله است که نقدهای او بسیار بی‌رحمانه است. به‌زعم

پیش‌گفتاری که سانتیاگو زابالا نوشته است، پاره‌ای مفاهیم و اصطلاحات کلیدی این دو متفکر را با استناد به آثار و کتاب‌های ایشان روشن می‌کند و به طرح و توضیح معیارهای کلی تحلیل‌های فلسفی دین در روزگار ما می‌پردازد. جالب این که لحن و لهجه این بخش از کتاب خوش‌بینانه است: به زعم زابالا، پایان متافیزیک، «زمینه را برای ظهور فرهنگی عاری از دوگانه‌انگاری‌ها که مشخصه سنت غربی است، فراهم می‌کند» (ص ۲). معنای این حرف آن است که صورتی از «فکر نحیف» ظاهر شده است که از یک‌سو، از آن بخش مدعیات متافیزیک که زیاده‌خواهانه و واهی است، دست شسته است و از سوی دیگر، زمینه را برای مفهوم‌سازی دوباره از دین فراهم آورده است؛ به‌گونه‌ای که در این مفهوم‌سازی جدید، دین از یک‌گویی و قدرت‌محوری دور باشد. به گمان زابالا «پس از پایان متافیزیک، غایت قصوای پژوهش، دیگر سروکار داشتن با چیزهایی نیست که هیچ نسبت و ارتباطی با ما ندارند، بلکه پژوهش فلسفی باید ناظر به شکل دادن مستمر به خود باشد؛ چیزی که در زبان آلمانی به آن *Bildung* گفته می‌شود» (ص ۴). این سخن ویژگی شاخص و مشترک در اندیشه‌های رورتنی و واتیمو را عیان می‌کند، چراکه هر دو بر شأن و نفوذ اخلاقی و انسانی دین انگشت تأکید می‌گذارند؛ و البته بسیاری از نظریه‌های فلسفی معاصر در باب دین، این نکته را پذیرفته و متذکر شده‌اند. در رویکرد مابعدفلسفی، دین از آن جهت محل کاوش و پرسش واقع می‌شود که عنصری حیاتی در تاریخیّت وجود و اندیشه آدمی است، نه فقط همچون چیزی ایستا و راکد که از جنبه‌های زمان و مکان زیسته انسانی قطع تعلق کرده باشد.





و تعهدات شخصی خود را از اعتقادات و تعهدات دولت و جامعه مدنی متمایز کنند. به نظر من، رورتنی با سرعتی غیرقابل توجه به دو راهی عمومی/ خصوصی می‌رسد و باعث می‌شود وقتی مثلاً از «بازی داد و ستد دلایل» صحبت می‌کند، بی‌درنگ مدعی شود که «اهل دین به دلایل خاص باید از این بازی محروم شوند» (ص ۳۷). اشتیاق رورتنی برای حفظ مدارا و تحمل در جامعه سزاوار تحسین و آفرین است، اما کاری که رورتنی می‌کند اخراج دین از میدان گفت‌وگوی جمعی انتقادی است! فی‌الواقع وقتی رورتنی برای ساختن آینده‌ای بهتر، عشق و امید را توصیه می‌کند، باید از او سپاسگزار بود، ولی وقتی چشم بر تأثیرات اجتماعی و سیاسی ادیان می‌بندد، بیش از هر چیز ارزش پراگماتیسمی ادله و استدلال‌هایش مخدوش می‌شود.

همین‌جاست که فرق اساسی رویکرد رورتنی با واتیمو آشکار می‌شود. واتیمو در مقاله خود با عنوان «عصر تفسیر» البته از جهاتی با رورتنی هم‌فکر است. او هم مثل فیلسوف پراگماتیسم معتقد است: «دانستن همان تفسیر کردن است» و «فاعل شناسا صرفاً یک صفحه سفید و خنثی نیست، بلکه در بند تعلقات و علایق خود است» (صص ۴۴-۴۵). هرچند که واتیمو تحت‌تأثیر و نفوذ پنجه، هیدگر و گادامر است، اما از یک جهت در همان خطی حرکت می‌کند که پراگماتیسم رورتنی روی آن خط گام می‌زند: نقد پارادایم‌های فلسفی و الاهیاتی که وجود حقایق فراتاریخی را فرض گرفته‌اند و گمان می‌برند که این حقایق توسط فاعل شناسایی که نامشروط و نازمانمند

رورتنی نهادهای مذهبی و کلیسایی شاید بتوانند مایه تسلی خاطر نیازمندان باشند، اما اساساً «برای بهداشت و سلامت جوامع دموکراتیک مخاطره‌آمیزند» (ص ۳۳).

گرچه رورتنی دلایل این ادعای مهم را خوب نپورانده است، اما به نظر می‌رسد که حرف اصلی‌اش این است که خطر، روحیه آخرت‌گرایی است که این نهادها به آن دامن می‌زنند، چراکه این روحیه، آدمی را از تلاش برای بهبود بخشیدن به خود و دنیای اجتماعی خود باز می‌دارد.

رورتنی مخاطرات دین نهاد شده را برمی‌شمارد. دین به گمان او یک انتخاب شخصی است، چیزی که برای برخی از مردم جذاب است و برای برخی دیگر نه. به همین خاطر است که باید در قبال تنوع جهان‌نگری‌ها و سبک‌های زندگی، تحمل و مدارا داشت. از سوی دیگر، رورتنی با ارجاعی که واتیمو به آیه ۱۳ از رساله اول قرنتیان می‌دهد و نقطه تأکید این آیه را مهر و عشق می‌شمارد، همواره همدلی می‌کند (ص ۳۵). به همین ترتیب، رورتنی با یک باور دیگر واتیمو هم‌هم‌رأی است: واتیمو «جست‌وجوی حقیقت» را «توافق بین‌الذهانی» می‌داند. رورتنی معتقد است این تأکید به ویژگی گفت‌وگویی و جمعی، چیزی است که محل تلاقی و اشتراک نظر فلسفه قاره‌ای و پراگماتیسم آمریکایی است (ص ۳۶). پس حقیقت، مستلزم گفت‌وگویی باز میان آراء رقیب است تا بتواند آزادانه عرضه شوند تا شاید به نوعی اجماع یا عقیده عام دست یابند. رورتنی با ذکر این نکته یک بار دیگر ایده کشیش‌ستیزی را به صحنه بحث می‌آورد. به یک معنا حرف رورتنی صادق است، چون آن دسته از نظام‌های دینی نابردبار، ناعقلانی و گریزان از گفت‌وگو هیچ سودی برای تحقق و تکامل خیر عمومی ندارد، اما از سوی دیگر، رویکرد رورتنی به‌غایت ساده‌انگارانه و غیرتخصصی است. او معتقد است که مفاهیمی چون «حقیقت‌جویی» و «خداجویی» بیش از آن که در سرشت ارگانیسم انسانی تعبیه شده باشند، «حاصل صورت‌بندی فرهنگی هستند». تعجب است که رورتنی از این مقدمه که ماهیت دین ماهیتی فراهم آمده از فرهنگ است می‌خواهد نتیجه بگیرد که «خصوصی کردن دین امری طبیعی و مبارک است» (ص ۳۹). نکته باز هم جالب‌تر این که رورتنی که به نقش تعیین‌کننده صورت‌بندی فرهنگی واقف است، طوری صحبت می‌کند که انگار برای آدمیان راحت است که خود را از این صورت‌بندی‌ها خلاص کنند و به وضعیت عمومی «خنثی» دست یابند و اعتقادات

خود را با حدت و حرارت بیشتر ادامه می‌دهد. رورتنی اصرار و اتیمو را مبنی بر این که مسیحیت، پایه و شالوده مدرنیته است، انکار می‌کند و انقلاب فرانسه را نقطه گسست و انقطاع قطعی در فرهنگ اروپا می‌داند.

در نظر واتیمو تأکید بر گفت‌وگو ملازمت دارد با تعهد نقادانه به ادیان تاریخی؛ اما چه کنیم که این تعهد، جایش را به نزاع و تخاصم میان جریان‌های مختلفی داده است که از مسیحیت نشأت گرفته‌اند. به این ترتیب، واتیمو به موازات این که نقش مسیحیت را در رهایی یافتن از مفروضات متافیزیکی تأیید می‌کند، همزمان وجود بقایای متافیزیک را هم در نهادهای امروزی مسیحیت به پرسش می‌گیرد. او مثلاً در باب کلیسای کاتولیک می‌گوید که این نهاد، خود را «به حادث‌ترین شکل ممکن درگیر و گرفتار نوعی متافیزیک عینیت‌گرا کرده است» (ص ۴۸). واتیمو از این گرفتاری تحت عنوان «واقع‌گرایی مصیبت‌بار» یاد می‌کند (ص ۴۹).

وقتی آموزه‌هایی را که در طول تاریخ شکل گرفته‌اند، حقایق سرمدی و جاودان بیندارید، نتایجی رقت‌بار خواهید گرفت. محروم کردن زنان از کسب مقامات روحانی کلیسا از این دست نتایج است که واتیمو بارها این موضوع را به عنوان چیزی که یک تبعیض و تعصب فرهنگی به نقد می‌کشد (صص ۴۸ - ۴۹). نکته مهم این است که هیچ کس را یارای آن نیست که در مسیر به‌سازی جهان بکوشد، ولی تن به تعدیل و تغییر ساختارهای نهادی که هویت مردم را شکل می‌دهند، ندهد.

ختم کلام این که رورتنی و واتیمو دیدگاه‌های مشترکی دارند، اما رویکردهای فلسفی‌شان متفاوت است. تقارن این تفاوت و اشتراک، برخورد دو فیلسوف را صاحب چنان توانی می‌کند که محرک عقل باشد و فضایی بیافریند تا در سایه آن انبوهی از پرسش‌های زنده و جاندار در باب دین سربرآورد.

پی‌نوشت:

۱. مشخصات کتاب:

The Future of Religion. By Richard Rorty and Gianni Vattimo, Edited by Santiago Zabala,
Columbia University Press, 2005.

۲. استاد دانشگاه تورنتو

۳. منبع مقاله:

Journal of the American Academy of
Religion, vol 75, Number 1, March 2007.

است، قابل شناخت هستند. با وجود این، ویژگی اصلی رویکرد هرمنوتیکی واتیمو این است که عقیده دارد، ادیان سرشتی ذاتاً تاریخی و اجتماعی دارند. بر این اساس، واتیمو همواره بر نیاز به تفسیر ادیان و نیز توجه انتقادی به سنت‌هایی که ادیان بر بستر آن‌ها شکل گرفته‌اند، تأکید می‌کند. قدر مسلم استدلال واتیمو یکسره انتقادی نیست. مشخصه مهم این استدلال این است که ارتباط تاریخی میان مسیحیت و فرهنگ سکولار مابعدمتافیزیکی را توضیح می‌دهد. او به همان راهی می‌رود که دیلتای رفته بود: «ظهور مسیحیت است که عامل زوال متافیزیک شد»، و با تأکید بیشتر اضافه می‌کند که هرمنوتیک بنیادی «بسط و بلوغ پیام مسیحیت است» (صص ۴۶ - ۴۷). به نزد واتیمو بازاندیشی و بازتفسیر دین، خصوصاً مسیحیت، به نحوی که رابطه آن را با پارادایم‌های مسلط متافیزیکی آن دوران قطع کند، لازمه ذاتی نگرش اخلاقی و گفت‌وگویی است. در واقع واتیمو می‌گوید «نهیلیسم پست‌مدرن، حقیقت تامه مسیحیت را شکل می‌دهد» (ص ۴۷). نکته مهم این است که واتیمو در کتابی که در باره نیچه نوشته است، می‌گوید، مراد از واژه نهیلیسم نفی تمام ارزش‌ها نیست، بلکه انتقال ارزش و حقیقت از وضعیتی است که بنا به فرض، غیرتاریخی و استعلایی است. حاصلی که از این نگرش به چنگ می‌آید این است که ارزش‌های دین را به عرصه گفت‌وگوی باز و آزاد می‌آورد. واتیمو به موازات این که بر جایگاه کلیدی مسیحیت در تاریخ فرهنگی مغرب زمین صحه می‌گذارد، این نکته را هم متذکر می‌شود که پایان متافیزیک افق‌هایی پیش چشم قوه عاقله آدمی می‌گشاید و به نحو سودمند فضایی برای تعامل اخلاقی جهانی می‌آفریند.

واتیمو به عوض آن که کوهی از مخاطرات دین را انبار کند و آن را به عرصه انزوای شخصی تبعید نماید، می‌کوشد از چشم‌اندازی تاریخی و فرهنگی به آن نظر کند و لذا دین به نزد او چیزی است که می‌تواند به نحو نقادانه مورد ارزیابی قرار گیرد. این اختلاف نظر با رورتنی خودش را در خلال گفت‌وگوی در فیلسوف بیشتر نشان می‌دهد: «ریچارد! تو یک سنت‌گرا هستی. اگر همه آن‌چه گفته شد، موافق نظر سایر مردم هم باشد، تو خطر کرده‌ای و هم‌رنگ جماعت شده‌ای» (ص ۶۰). افسوس که رورتنی پاسخی به این مسئله نداده است، اما از آنجا که برگسست تاریخی در تاریخ فرهنگ اروپا اصرار دارد، در واقع بحث